



اندیشه

قرآن و خاورشناسان

پروفسور
کارشناس ارشد، علوم قرآنی
تاسمت اول

پیشانی
کلمات کلیدی
پدال جامع علوم قرآنی

۱. تعریف خاورشناسی

«خاورشناسی» برگردان واژه‌ی «استشراق» در زبان عربی است و بر اساس منابع متفاوت عبارت است از: «هرگونه بررسی و مطالعه‌ی دانشمندان در خصوص میراث فرهنگی مشرق زمین. این میراث مجموعه‌ای از تاریخ، زبان، دین، سنت‌ها و علوم و فنون است» [المستشرقون و الدراسات القرآنیه، ص ۱۱].

«استشراق» یعنی شرق شناسی و ترجمه‌ی اصطلاح انگلیسی

Orientalism است. گرچه واژه‌های East و Orient هر دو به معنای کلمه‌ی شرق هستند، ولی واژه‌ی Orient غالباً به معنی سرزمین‌های واقع در شرق دریای مدیترانه و اروپاست. البته در ترجمه‌ی Orientalism به شرق شناسی، اندکی مسامحه وجود دارد، زیرا پسوند ال به شناخت اشیا دلالت دارد که متعلق به مشرق زمین

است، نه شناخت خود سرزمین شرق؛ مگر این که مفهوم واژه ی شرق را اعم از سرزمین و همه ی متعلقات آن بدانیم. وجود جلوه های گوناگون شرق شناسی در دوره های متفاوت تاریخی و مناطق متعدد موجب شده است که هر نویسنده ای برای استشرق تعریفی خاص ارائه کند، به گونه ای که تدوین یک تعریف دقیق جامع و مانع برای استشرق را برخی دانشمندان محال دانسته اند [مفهوم شناسی، تاریخچه و دوره های استشرق، ص ۲۷ و ۲۸]. البته تعریف مورد نظر دانشمندان اسلامی که در دستور کار نوشته ی حاضر قرار دارد، «اسلام شناسی به وسیله ی غیرمسلمانان» است.

آغاز پیدایش واژه ی استشرق (خاورشناسی)

اغلب محققین پیدایش این واژه را در اواخر قرن هیجدهم و یا اوایل قرن نوزدهم می دانند. «واژه ی استشرق برای اولین بار در قرن نوزدهم میلادی توسط لبنانی ها در فرهنگ و ادبیات عرب ظاهر شد. این لفظ در اروپا اول بار در سال ۱۷۷۹ میلادی در فرهنگ انگلیسی اکسفورد با واژه ی orientalism و سپس در سال ۱۸۳۸ میلادی در فرهنگ علمی آکادمی فرانسه به چشم خورد. در یک تعریف کلی، این اصطلاح شامل همه ی شاخه های دانش می شود که به دین، زبان، تاریخ و آداب و رسوم ملت های شرقی می پردازند» [جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن، ص ۱۵۹]. «باید توجه داشت که ترجمه ی شرق شناسی به orientalism، نشان دهنده ی جهت گیری و انگیزه است. زیرا پسوند شناسی ماهیت علمی دارد و برای شناساندن رشته های متفاوت علمی به کار می رود. پسوند شناسی مترادف logy است، اما در این جا از ism استفاده می شود که عمدتاً برای گرایش و اعتقاد وضع شده است. چنین به نظر می رسد که مستشرقان، در آغاز بدون توجه به واقعیت ذهنشان، واژه ی orientalism را وضع کرده اند که نشانگر جریانی هدفمند و عملیاتی است، نه یک جریان علمی محض. چون ism نشان مکتب و گرایش است» [همان، ص ۱۶۴ و ۱۶۵].

اما برخی معتقدند: «این واژه در ابتدای سال ۱۷۶۶ م در موسوعه ای لاتینی، درباره ی پدر بولینوس به کار رفته است و گروه دیگری اولین کاربرد آن را در سال ۱۷۷۹ یا ۱۷۸۰ م در انگلستان و سپس در سال ۱۷۹۹ به زبان فرانسه و در سال ۱۸۳۸ در فرهنگ آکادمی فرانسه و در سال ۱۸۱۲ در فرهنگ اکسفورد می دانند» [مفهوم شناسی، تاریخچه و دوره های استشرق، ص ۲۸].

۲. خاورشناسان

در تعریف کلمه ی «خاورشناس» که برگردان کلمه ی عربی

«مستشرق» است، برخی گفته اند: «مستشرق یا خاورشناس کسی است که به بررسی فرهنگ مشرق زمین می پردازد» [الاستشرق و الخلیفه الفکرية للصراع الحضاری، ص ۹۰-۸۹].

نویسنده ی دیگری می نویسد: «مستشرق کسی است که به مطالعه ی میراث فرهنگی مشرق زمین می پردازد و آنچه متعلق به تاریخ، زبان، آداب، فنون و سنت های مردم این نواحی است، در حوزه ی بررسی او قرار می گیرد» [المستشرقون و الدراسات القرآنیة، ص ۱۱].

برای توفیق در این امر مهم، مستشرق باید زبان های شرقی را بداند. به این دلیل، خاورشناس آلمانی، آلبرت دیریش معتقد است: «مستشرق محقق است که در مطالعه و فهم مشرق زمین تلاش دارد، ولی به تحلیل های درست نمی رسد. مادامی که زبان های شرقی را نداند» [پیشین].

اهداف و انگیزه های خاورشناسان

خاورشناسان با اهداف متفاوتی شرق شناسی کرده اند. «انگیزه های مستشرقین حول چهار محور بوده است: الف) انگیزه ی دینی یا تبشیری؛ ب) انگیزه ی استعماری؛ ج) انگیزه ی تجارتي؛ د) انگیزه ی علمی» [همان، ص ۲۱-۱۵ و الاستشرق و المستشرقون ما لهم و ما علیهم، ص ۲۰-۳۱].

الف) انگیزه ی دینی یا تبشیری

به انگیزه ی دینی، «تبشیری» یا «تبشیری» هم می گویند. تبشیر به معنای دعوت به پذیرش نصرانیت و روی آوردن به مسیحیت است. این انگیزه جهان مسیحیت را بر آن داشت که با اقناع اذهان مسلمانان (به زعم خود!)، نسبت به بطلان اسلام آن هم با استفاده از زبان و فرهنگ خودشان فعالیت کنند! استشرق تبشیری با فعالیت یوحنا ی دمشق شروع می شود که به دربار بنی امیه راه پیدا کرد و راهش ادامه یافت. این کار مخصوصاً از قرن دوازدهم شدت گرفته است (برای مطالعه ی بیشتر نک: الاسلام والغرب، الدراسات القرآنیة، المبشرون و المستشرقون). این امر به قدری چشم گیر بوده است که ادوارد سعید و رودی پارت [الاستشرق و الخلیفه الفکرية للصراع، ص ۸۶]. دو مستشرق معروف به آن اعتراف کرده اند [الدراسات القرآنیة، ص ۱۳]. البته یهودیان هم در این مسیر تلاش فراوان داشته اند.

«ناگفته نماند که بیشتر خاورشناسان ادعا می کنند که اسلام ترکیبی از فرهنگ جاهلی، آیین یهودی و نصرانی است! (به نقل از المذاهب المحمدی). هم چنین معتقدند، تا آن جا که به ماهیت الهی و انسانی قرآن برمی گردد، این کتاب تعالیم جدیدی سوا ی

آن چه یهود و نصاری آورده اند، ندارد. از جمله: اندرسون می گوید: «تردید نیست که افکار محمد اقتباس از مصادر تلموت و دیگر کتب اساطیری یهودی و مسیحی است» [المستشرقون و الاسلام، ص ۲۰].

تورانیدیه می گوید: «شک نیست که اصول اساسی از دو دین بزرگ آن زمان، یعنی یهودیت و مسیحیت گرفته شده است. این حقیقتی است که اثبات آن به تلاش زیاد نیاز ندارد» [پیشین].

جورج سیل می گوید: «محمد مبتکر و مؤلف اصلی قرآن است و این مطلب غیرقابل بحث و جدل است» [الاستشراق و الخلیفة الفکرية للصرع الحضاری، ص ۱۰۰].

بعضی از مستشرقان گامی جلوتر نهاد و اضافه کرده اند: «در عین حال، شناخت محمد از کتاب مقدس شناختی سطحی بود. لذا موجب برداشت های ناقص او در طرح عقایدش شد» [المستشرقون و الاسلام، ص ۲۰ به نقل از نیکلسون].

این خاورشناس به وام داری محمد به معلمان مسیحی اشاره دارد که او را در کودکی انجیل آموختند و او را با سرگذشت «اصحاب کهف» و اسکندر آشنا ساختند و می نویسند: «او (محمد) در ایام اقامت خود در مکه، روزی دو نوبت نماز می خواند، اما در مدینه مانند یهودیان روزی سه نوبت نماز خواند. او به تقلید از یهودیان که روز شنبه را تعطیل داشتند، جمعه را برای عبادت تعطیل کرد» [همان، ص ۲۱].

پیربل در کتابش می نویسد: «پیامبر اسلام استغنی رومی (کاردینال) بود که چون به مقام پاپی دست نیافت، به عربستان گریخت و آیین ناصوبایی بر ضد مسیح بنیان نهاد!» [فرهنگ تاریخی و فلسفی، ج ۲، ص ۸۹۶].

برخی از دانشمندان غربی تا توانسته اند، برای زشت نشان دادن چهره ی اسلام و پیامبر آن کوشیده اند. منتسکیو، از فلاسفه و قانون گذاران شهیر غرب در نیمه ی اول قرن هیجدهم میلادی، در کتابش می نویسد: «پریدو در شرح حال محمد می گوید که وی خدیجه را در پنج سالگی به حباله ی نکاح آورد و در هشت سالگی با او زناشویی کرد» [روح القوانین، ص ۴۲۲].

با گذشت زمان، این استشراق تبشیری با نوع استعماری آن درهم آمیخت که آغاز آن در قرن ۱۷ میلادی بود. «عصر توسل استشراق تبشیری به محاکمه ی تفتیش عقاید و تبعید برای پایان دادن به حضور اسلام در اسپانیا قرن ۱۷ میلادی است. کلیسا و کشیشان شرق شناس که در قرن ۱۴ شاهد بودند، هیچ میدانی برای تبلیغ مسیحیت جز اسپانیا ندارند و از طرف دیگر با مقاومت مسلمانان اسپانیا مواجه بودند، به دستور اسقف کسیمانیس و کشیش تالافرا تصمیم آخر را گرفتند و مسلمانان را بین دو راه مخیر

کردند:

۱. تعمیم و پذیرش مسیحیت.
۲. مهاجرت به کشورهای دیگر.

بر اثر این تصمیم حکومتی، عده ای از مسلمانان اسپانیا به کشورهای دیگر و بیشتر به مغرب هجرت کردند، و بقیه با استفاده از اصل تقیه و اصل میزان نیت است و تجویز قرآن بر جواز اظهار کفر و اخفای اسلام در شرایط اضطراری، در آن جا ماندند و به ظاهر دین مسیحی را قبول کردند. آنان به عبادت در کلیسا مشغول شدند، ازدواج پسرانشان را با دختران مسیحی - نه برعکس - پذیرفتند و به شرب خمر و گوشت خوک پرداختند.

کلیسا در طول یک قرن متوجه این دوگانگی شد و محکمه ی تفتیش عقاید را تأسیس کرد و به محاکمه ی افراد پرداخت. اما این طرح هم سودی نداشت. در قرن ۱۶ میلادی، با ظهور مجدد امپراتوری عثمانی، مسلمانان قدرت تازه ای یافتند. به این دلیل کلیسا در اول قرن ۱۷ میلادی (۱۶۰۹)، دستور اخراج مسلمانان را رسماً صادر کرد و بیشتر آن ها به شمال آفریقا مهاجرت کردند. به این ترتیب، پایان حضور اسلام را در اسپانیا اعلام کردند.

غرب تا قرن ۱۶ میلادی در صدد راست کردن قامت خود بود تا در مقابل قدرت امپراتوری اسلامی (چه در دوره ی عباسیان و چه در دوره ی خلافت عثمانی) خود را از خطر نابودی نجات دهد. اما با مرگ سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۸۱م، افول قدرت سلطان سلیم اول و عدم مدیریت سلطان سلیمان قانونی، سرزمین های پهناور اسلامی تجزیه شدند و استعمار هر یک از سرزمین های اسلامی به وسیله ی یک دولت غربی آغاز شد [دوره های استشراق، ص ۶۹-۶۸].

ب) انگیزه های استعماری

کشورهای غربی همواره خواهان تسلط بر جوامع شرقی به ویژه کشورهای اسلامی به دلیل استفاده از منابع مادی و معنوی آن بوده اند. «البته این استعمار گاه به شکل تسلط سیاسی و تصرف آن ها و زمانی به شکل نظامی بوده و بعد از آن رنگ فرهنگی به خود گرفته است که در این میان خاور پژوهان نقش اصلی را انجام داده اند. برای نیل به این هدف گاهی به صورت معلم، دیپلمات و گاهی به صورت بازرگان و گاه به صورت پدران روحانی وارد جوامع شرقی شده اند. در این جا لازم است جمله ای از پاتریس لومومبا، رهبر فقید کشور آفریقایی کنگو را به یاد آورد که: ما در آغاز ورود پدران مقدس چشممان به کتاب انجیل بود تا هدایت شویم، بی خبر از آن که چشم آن ها به زمین های ما بود. سخنی دیگر در این باب از قول ناپلئون است

که جای تأمل فراوان دارد. ناپلئون گفته بود: هیت های مذهبی می توانند برای ما در آسیا و آفریقا سودمند باشند، زیرا من آنان را وادار خواهم کرد که از همه ی سرزمین هایی که دیدن می کنند، آگاهی هایی به دست آورند. حرمت لباسشان نه تنها از آن ها نگه داری می کند، بلکه جاسوسی آنان را در زمینه های سیاست و بازرگانی پنهان می سازد» [الاستشراق و الخلیفة الفکرية للصرع الحضاری، ۹۳-۹۲].

نقطه ی آغاز خاورشناسی استعماری در اوایل قرن ۱۶ م،

جاسوسان انگلیسی و فرانسوی و دیگر دولت های اروپایی و سپس آمریکایی از راه رسیدند. لورنس، جاسوس انگلیسی و عامل تجزیه ی دولت عثمانی در جنگ جهانی اول، ارمنیوس و رامبری، جاسوسان اعزامی انگلیس به ایران و آسیای میانه، هرخرزونه، جاسوس هلندی اعزامی به حج، و انگلس، اولین جاسوس و مستشرق آمریکایی در مصر، از آن جمله بودند. به طوری که در پایان قرن ۱۹ میلادی، غرب بر اکثر سرزمین های شرق و اسلامی و مرکز، شرق آسیا و آفریقا مسلط شده بود» [اندیشه های نوین

کشورهای غربی همواره خواهان تسلط بر جوامع شرقی به ویژه کشورهای اسلامی به دلیل استفاده از منابع مادی و معنوی آن بوده اند. «البته این استعمار گاه به شکل تسلط سیاسی و تصرف آن ها و زمانی به شکل نظامی بوده و بعد از آن رنگ فرهنگی به خود گرفته است که در این میان خاور پژوهان نقش اصلی را انجام داده اند

اسلامی در رویارویی با استعمار غرب، ص ۲۵ تا ۲۷] و هم چنان این وضعیت ادامه دارد.

ج (انگیزه ی تجارتي

جهان اسلام به علت غنی بودن از جهات متفاوت، همواره در طول تاریخ مورد توجه دنیای غرب بوده است. این یکی از دلایل به وجود آمدن جنگ های صلیبی بود. این جنگ ها حدود دو قرن طول کشیدند و در نهایت با پیروزی سردار رشید اسلام، صلاح الدین ایوبی به پایان رسیدند. اروپاییان در این جنگ ها دریافتند، با اسلحه ی نظامی نمی توانند بر مسلمانان مسلط شوند و به برنامه ریزی های فرهنگی دست زدند. «این موضوع به اندازه ای مهم بود که لویی نهم به طور رسمی اعلام کرد: جنگ نظامی با مسلمانان فایده ندارد، بلکه باید سبب پیروزی آن ها را جیست و جو کرد و به آن پرداخت.» این وضعیت هم چنان ادامه دارد و بیگانگان از ثروت های زیرزمینی و روی زمینی کشورهای اسلامی سود می برند. تهاجم فرهنگی در زمان ما مصداق همین موضوع است.

پرتغال بود و بعد کشور انگلستان. گروهی آغاز قرن ۱۷ را شروع خاورشناسی استعماری می دانند. «خاورشناسی استعماری از قرن ۱۶ و ۱۷ شروع شد؛ از زمانی که انگلیس، فرانسه، پرتغال، سوئد و نهایتاً آمریکا وارد میدان استعمار کردن کشورهای شرقی شدند. آنان به شرق شناسی نیاز داشتند و با اعزام کنسول، سفیر، گردشگر و غیره ادامه دادند و از تمام این قالب ها بهره گرفتند و در این چهار قرن موفق هم بودند» [جدیدترین آرای مستشرقان پیرامون قرآن، ص ۱۷۴].

«در ۲۱ دسامبر سال ۱۶۰۰ م با تأسیس شرکت هلندی در هند، اولین گام استعمار غرب در شرق برداشته شد و در سال ۱۶۸۹، با ادغام آن در شرکت دیگری تقویت شد و به تصدی امور هند و کنار زدن دولت مسلمان مغول ها و تیموریان پرداخت. بعد از آن نوبت به انگلیس رسید. در سال ۱۸۵۷، دولت بریتانیا قدرت شرکت هند شرقی را به طور رسمی به حکومت انگلیس سپرد. در همان سال، فرانسه الجزایر و صحرای بزرگ را تصرف کرد. از آن زمان، سیل ورود پژوهشگران غربی به شرق شروع شد.